

نقش ارتش در روند نوسازی و مدرنیزاسیون جامعه در دوران حکومت پهلوی (۱۳۵۷-۱۲۹۹)

حسین حسینی‌نژاد^۱

چکیده

از جمله لوازم بلافصل موردنیاز نوسازی و توسعه در جوامع وجود بستری جهت سازمان‌یابی، مشارکت، رقابت و آزادی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است. بنابراین در غیاب نهادهای جامعه مدنی و ضعف و سرکوب آنها زمینه رشد و نیرومندی هرچه بیشتر نهادهای اجبارآمیز فراهم می‌گردد. باتوجه به اهمیت و جایگاه حساسی که پهلوی اول و دوم برای ارتش در فرایند نوسازی و مدرنیزاسیون قائل بودند و صرف‌نظر از موفقیت و یا عدم موفقیت و فارغ از آثار مثبت و منفی فرایند نوسازی و مدرنیزاسیون مدنظر پهلوی بررسی نقش ارتش در این فرایند در طول دوران سلطنت پنجاه ساله پهلوی بسیار حائز اهمیت است. اینکه ارتش چگونه و در کدام یک از حوزه‌های نوسازی جامعه ایران مشارکت داشته است مسئله‌ای است که در این مقاله به دنبال دستیابی به پاسخ آن هستیم. بر همین اساس با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و مطرح کردن این سوال اصلی که: ارتش در روند نوسازی و مدرنیزاسیون جامعه ایران در دوران حکومت پهلوی چه نقشی داشته است؟ در پاسخ به این سوال این فرضیه اصلی مطرح می‌شود که: به نظر می‌رسد تکیه بر ارتش بعنوان ابزار بنیادین و تضمین کننده بقای نظام سیاسی و اعتقاد به تجدد آمرانه و نوعی نوسازی از بالا در میان روشنفکران و تغییرات ساختاری و افزایش بودجه سالانه ارتش سبب گردید ارتش در روند نوسازی و مدرنیزاسیون جامعه ایران در دوران پهلوی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مالی و ... نقش فعالی را برعهده بگیرد.

واژگان کلیدی: ارتش، نوسازی، ایران، رضاشاه، محمدرضا شاه.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

مقدمه

برای ارتش در فرایند نوسازی و مدرنیزاسیون قائل بودند و صرف‌نظر از موفقیت و یا عدم موفقیت و فارغ از آثار مثبت و منفی فرایند نوسازی و مدرنیزاسیون مدنظر پهلوی بررسی نقش ارتش در این فرایند در طول دوران سلطنت پنجاه ساله پهلوی بسیار حائز اهمیت است. اینکه ارتش چگونه و در کدام یک از حوزه‌های نوسازی جامعه ایران مشارکت داشته است مسئله‌ای است که در این تحقیق به دنبال دستیابی به پاسخ آن هستیم و در ادامه این سوال اصلی را مطرح می‌نمائیم که: ارتش در روند نوسازی و مدرنیزاسیون جامعه ایران در دوران حکومت پهلوی چه نقشی داشته است؟

در پاسخ به این سوال این فرضیه اصلی مطرح می‌شود که: به نظر می‌رسد تکیه بر ارتش بعنوان ابزار بنیادین و تضمین کننده بقای نظام سیاسی و اعتقاد به تجدد آمرانه و نوعی نوسازی از بالا در میان روشنفکران و تغییرات ساختاری و افزایش بودجه سالانه ارتش سبب گردید ارتش در روند نوسازی و مدرنیزاسیون جامعه ایران در دوران پهلوی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مالی و ... نقش فعالی را برعهده بگیرد.

مبانی نظری

در مورد نقش ارتش در فرایند نوسازی جوامع در حال توسعه نظریات متفاوت و متضادی وجود دارد هرچند عده‌ای همچون گانتانو موسکا جامعه‌شناس ایتالیایی از خطرات نظامی‌گری در زندگی مدنی سخن گفته‌اند اما دیدگاه دیگری که بیشتر در قالب نظریات توسعه گنجانده می‌شود نیز وجود دارد که نقش ارتش در فرایند نوسازی جوامع در

با شکل‌گیری دولت مطلقه پهلوی توسعه و نوسازی در ایران شتاب گرفت دوره‌ای تأثیرگذار در تاریخ ایران که در آن تغییرات قابل ملاحظه‌ای در حوزه‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایران به وجود آمد. اگر دولت مدرن را به معنای وبری کلمه کاربرد انحصاری اجبار در محدوده سرزمینی مشخص قلمداد کنیم در ایران این ارتش بود که در هیأت کارگزار این وضعیت ظاهر شد و بدین طریق کارکردهای خود در تکوین این دولت را محقق ساخت. نقش ارتش در تکوین و تثبیت دولت مدرن در ایران تنها به تمرکز در منابع پراکنده قدرت محدود نماند بلکه ارتش در بسیاری از برنامه‌ها به غیر از تأمین امنیت نیز نقش‌آفرینی می‌کرد در واقع باتوجه به ضعف بورژوازی، پیشبرد فرآیند نوسازی در ایران مستلزم وجود دولتی مدرن، متمرکز و مقتدر بود. تمرکز قدرت، وحدت و امنیت ملی، انجام اصلاحات و ایجاد نظام دیوانی مدرن در عصر رضاشاه همگی نیازمند استقرار ارتش جدید بودند و همین امر زمینه ایجاد و تقویت ارتش ملی و مدرن بعنوان ستون محکم و پشتوانه‌ای قوی را فراهم آورد و سبب شد از میان خرده نظام‌های مختلف، خرده نظام نظامی به صورتی نامتعادل رشد کرده و در سیری صعودی به ساختار غالب در خرده نظام سیاسی و سازمان یافته‌ترین نهاد دولتی در این دوره تبدیل گردد. این سازمان یافتگی و گسترش در غیاب و ضعف نهادهای جامعه مدنی موجب شد ارتش بعنوان نماینده گرایش نوسازی و کارگزار اصلی برنامه‌های نوسازی و مدرنیزاسیون در کانون توجه پهلوی قرار گیرد. باتوجه به اهمیت و جایگاه حساسی که پهلوی اول و دوم



ایران موثر بوده است. لذا پهلوی از همان آغاز بر ضرورت استفاده از ارتش و قوای نظامی در نوسازی و اصلاحات مالی، اداری، اقتصادی، آموزشی، پیشرفت تجارت و احداث جاده‌ها و راه‌آهن و ... تأکید کرد و این روند در دوران پهلوی دوم و به خصوص با شروع دور دوم مدرنیزاسیون گسترش پیدا کرد و محمدرضا شاه بیش از پدرش توانست از ارتش در راستای نوسازی مدنظر خویش بهره ببرد. بنابراین در تمامی برنامه‌های مدرنیزاسیون پهلوی، از کوچک گرفته تا بزرگ ردپای ارتش محسوس می‌باشد. این گستردگی سبب گردید نوعی نوسازی از بالا در دستورکار قرار گیرد که کم‌وبیش از سوی ارتش صورت‌بندی می‌شد و ارتش بعنوان نردبان ترقی و توسعه و کارگزار پروژه‌های شبه مدرنیستی شاه عمل کند.

تاریخچه ارتش نوین ایران

اولین ارتش متحد ایران در زمان ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۵۸ با انعقاد قراردادی میان ایران و روسیه برای تشکیل ارتشی به سبک قزاقان روسیه، با نام بریگاد قزاق شکل گرفت. یعنی یک سپاه وارداتی برای یک کشور که بعدها به عنوان هسته اصلی قوای نظامی منظم ایران عمل کرد. این نیرو که تحت فرماندهی افسران روسی بود وظیفه حفظ منافع روسیه تزاری در ایران، حفظ سلطنت قاجار در برابر اعتراضات و جلوگیری از طغیان مردم در مقابل استبداد و غارت را برعهده گرفت تا جائیکه در جریان مشروطیت بر- علیه نیروهای انقلابی وارد عمل شد و عده زیادی را به قتل رساند. اما با وقوع انقلاب در روسیه و حمایت انگلستان فرماندهی این قشون در اختیار افسران ایرانی قرار گرفت که

حال توسعه را مفید ارزیابی می‌نماید و سلطه نظامیان در کشورهای در حال توسعه را باعث ثبات سیاسی جامعه دانسته و تنها راه‌حل مشکلات جوامع در حال توسعه را از طریق دیکتاتوری توسعه می‌داند. بطور مثال لوسیون پای در اثرش تحت عنوان نقش ارتش در کشورهای در حال توسعه به شدت بر این امر تأکید دارد. او امکان هرگونه تحول اجتماعی یا سیاسی در جوامع سنتی را مربوط به تصمیماتی می‌داند که از بالا یعنی از جانب صاحبان قدرت و سازمان‌های دولتی گرفته می‌شود، می‌داند و باتوجه به این اصل او ارتش را بعنوان موفق‌ترین و موثرترین نهادی ارزیابی می‌کند که قادر به پایان بخشیدن به عقب‌ماندگی در اینگونه جوامع است. او معتقد است که آموزش افسران نظامی آنچنان تخصصی شده و با معیارهای فرهنگی و نظامی جامعه صنعتی آنچنان انطباق یافته است که آنان برای هر تصمیمی مجبورند به الگوهای خارجی روی آورند بدین‌سان به ضرورت نوسازی و پیشرفت تکنولوژی حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهند بنابراین با ایجاد و تحکیم سازمان‌های نظامی، نسبت به سایر روش‌ها اساسی‌تر و موثرتر می‌توان نوسازی و دگرگونی سیاسی را به پیش برد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۷۸). تحت تأثیر همین دیدگاه روشن- فکران ایرانی همچون تقی‌زاده، تدین، فروغی و تیمورتاش که تحصیل کرده غرب و عمده‌ترین گروه طرفدار رضاخان بودند معتقد به نوعی تجدد آمرانه یا دیکتاتوری انقلابی در جهت رفع عقب‌ماندگی ایران بودند و چنین می‌پنداشتند که چنین دولتی می‌تواند پایان دهنده مشکلات و ناجی ایران باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۷۴)، و همین امر در هموارسازی بستر دخالت ارتش در روند نوسازی جامعه

پسیان در خراسان، قیام خیابانی در تبریز، شورش ژاندارمها در تبریز و مشهد و همچنین شکست دادن نهضت جنگل بود که در مجموع این سرکوبها توانست موقعیت نظامی وی را محکمتر کند. او به بازسازی ارتش در مدت ۴ سال تا رسیدن به تخت سلطنت پرداخت و برای این منظور ۷۰۰۰ قزاق و ۱۲۰۰۰ ژاندارم را در ارتش جدیدی با پنج قشون (لشکر) سازماندهی کرد. رضاخان در سال ۱۳۰۰ فرامینی مبنی بر تشکیل قشونی متشکل از پنج لشکر به علاوه یک ارکان حزب و یک شورای قشون صادر کرد که سر فرماندهی آن در تهران قرار داشت. هرکدام از این لشکرها خود هفت هنگ پیاده را در بر می گرفت که هر هنگ شامل سواره نظام، توپخانه و مهندسی، با یگانهای اداری و تشکیلات لشگری مربوط بود و ایران به پنج ناحیه تقسیم و برای هر ناحیه یک لشکر معین شد. کلیه اصطلاحات نظامی خارجی ملغی و اسامی ایرانی جایگزین آن شد. فرماندهی کل ارتش در دست رضاخان سردار سپه و ارکان کل حزب در تهران و تحت فرمان مستقیم رضاخان (وزیر جنگ) قرار داشت (علی بابایی، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۴). او برای تأمین مخارج این تعداد اداره عواید اراضی دولتی و مالیات غیرسیستم را برعهده گرفت و با ارتش جدید دست به عملیاتهای نظامی جدیدی که مهمترین آنها سرکوبی شیخ خزعل در محمره بود زد و با این اقدامات نشان می داد توانسته است ارتش را زیر سیطره خود قرار دهد و با پیروزیهای فراوانی که برای او حاصل شد سرانجام در مهر ۱۳۰۲ به مقام نخست وزیری نائل آمد و در اواخر ۱۳۰۳ چنان قدرتمند بود که عنوان قانونی فرماندهی کل قوای مسلح را از مجلس کسب کرد و در نهایت با تشکیل

در رأس آنها رضاخان میرپنج بود و می توان گفت شروع تشکیل یک قشون متحدالشکل از همین دوره آغاز شد. در کنار نیروهای قزاق که نام آنها ایرانیان را به یاد روسیه می انداخت پلیس جنوب نیز یادآور تسلط انگلستان در جنوب و جنوب شرق ایران بود. این نیرو که نفرات آن ایرانی بوده و تحت فرماندهی افسران انگلیسی و هندی خدمت می کردند ظاهراً وظیفه تأمین امنیت راههای جنوبی را برعهده داشت ولی عملاً وظیفه اصلی او حفاظت از منافع انگلستان در ایران بود. در کنار این دو نیرو ژاندارمری که نیروی نظامی مستقلی بود وجود داشت که وظیفه برقراری نظم در کشور را برعهده داشت و افراد آن نسبت به نیروهای قزاق و پلیس جنوب از اعتبار بیشتری در نزد مردم برخوردار بودند. در مجموع سه نیروی ذکر شده به علاوه بریگاد مرکزی که وظیفه حفاظت از پایتخت را برعهده داشت قوای نظامی رنگارنگ ایران را تشکیل می دادند. بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج توانست بعد از گذشت مدتی جایگاه خود را در ارتش تثبیت کند و با لقب جدید سردار سپه و با کنار زدن سید ضیاء وارد کابینه شده، مقام وزارت جنگ را برعهده گیرد. او دو نیروی بریگاد مرکزی و بریگاد قزاق را در هم ادغام کرد و پس از انحلال پلیس جنوب نیروهای مفید این نیرو را نیز به آنها اضافه کرد. سپس با انتقال ژاندارمری که بهترین قسمت قوای نظامی آن دوران بود از وزارت داخله به وزارت جنگ، هسته اولیه تشکیل قشون متحدالشکلی را پایه ریزی نماید. او افراد خود را در قشون بریگاد قزاق جانشین افسران سوئدی و انگلیسی کرد و بعد برای تثبیت موقعیت خود قیامهای متعددی را که در گوشه و کنار برقرار بود سرکوب نمود که از آن جمله قیام کلنل



چندانی برایش باقی نمانده بود. اما کم‌کم همین ارتش با سرکوب قیام آذربایجان و کردستان توانست ضمن حفاظت از سلطنت تا حدودی آبروی خود را بازیابد و شکست شهریور ۱۳۲۰ را جبران کند. دستگاه حکومتی محمدرضا شاه از سال ۱۳۲۴ به بعد، یعنی پس از پایان جنگ جهانی دوم و خروج نیروهای روسی از ایران، دائماً کنترل خود را از طریق نیروهای مسلح افزایش داد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پهلوی دوم به این نتیجه رسیده بود که قدرت اقتصادی بدون قدرت نظامی وجود خارجی ندارد و از این رو تلاش نمود قدرت نظامی خود را افزایش دهد (هراتی و ظفری، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۵۵). واقعیت این است که شاه پس از رهایی از کابوس سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲، تنها راه چاره برای جلوگیری از پیدایش حرکت‌های ضدسلطنتی را در تقویت بیش از پیش نیروهای نظامی جستجو می‌کرد؛ شاه به خوبی دریافت که بدون نیروی سرکوبگر و مطیع، قادر نخواهد بود به سلطنت ادامه دهد. ضمن اینکه این حرکت با دکترین نیکسون در منطقه نیز تطابق داشت. از این دوره به بعد نقش ارتش تغییر پیدا کرد و در خط مقدم اختناق داخلی قرار گرفت. از این تاریخ به بعد ارتش و نیروهای مسلح به مثابه یک نیروی فرمانبردار برای حفظ کیان خاندان پهلوی و جنگ با مردم مطرح و مورد استفاده قرار گرفت تا جائیکه صدها نفر از مبارزان ضد رژیم توسط ارتش و نیروهای اطلاعاتی دستگیر و نابود شدند که مهمترین آن سرکوب شدید قیام پانزده خرداد ۴۲ بود. مسئله دیگر این بود که در همین دوران در صحنه بین‌الملل چند موضوع سبب شد ارتش ایران مورد توجه ویژه قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. اولین موضوع دکترین نیکسون بود که در سال ۱۹۶۹

مجلس موسسان تخت سلطنت را از آن خود کرده و سلسله قاجاریه را برای همیشه از میان برداشت. رضاشاه بنیان قدرت خود را بر ارتش استوار ساخت و برای تقویت این ارتش متحدالشکل تغییرات بسیاری را در آن به وجود آورد از جمله افزایش ۵ برابری بودجه سالانه ارتش، امکان سربازگیری از مردم کشور با تصویب قانون نظام وظیفه عمومی و تأمین نیروی هوایی کوچک، یک هنگ مکانیزه با صد تانک و شناور کردن چند ناوچه در خلیج فارس. او برای تقویت ارتش عده‌ای دانشجوی نظامی را برای تحصیل به اروپا فرستاد و با استخدام چند مربی ایتالیایی نیروی دریایی را تقویت کرد و برای افزایش سطح منزلت نظامیان حقوق آنها را افزایش داد و حتی برای پیوند بیشتر با آنان خود نیز لباس نظامی می‌پوشید. با این همه اوصاف این ارتش فقط برای سرکوب مخالفان داخلی بکار برده شد و نتوانست در مقابل تجاوز نیروهای خارجی در شهریور ۱۳۲۰ کاری از پیش ببرد و ارتشی که ۱۲۰ هزار نیرو داشت و میلیاردها ریال هزینه صرف آن شده بود نتوانست در مقابل هجوم بیگانگان بیش از سه روز مقاومت نماید و در اندک زمانی نابود گشت (هاشمی‌هزاوه، ۱۳۸۹: ۸). با استعفای رضاخان و تبعید او به موریس فرزندش محمدرضا بعنوان پادشاه ایران بر تخت نشست. در طی دوره ابتدایی سلطنت محمدرضا شاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دستگاه سلطنت از اقتدار چندانی برخوردار نبود و به جزء ارتش ابزار قدرت دیگری در دست نداشت و آنرا وسیله‌ای برای کنترل بر جامعه قرار داده بود. ارتش نیز نمی‌توانست در تحکیم سلطه شاهنشاهی چندان موثر باشد، زیرا بر اثر شکست در مقابل نیروهای متفقین اقتدار و استحکام

بطوریکه در میان کشورهای جهان سوم بیشترین بودجه سرانه نظامی به ایران تعلق داشت و شاه با پرکردن انبارهای نیروهای مسلح و تجهیز ارتش با پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی، افزایش شمار نیروهای سه‌گانه، تربیت ده‌ها هزار کادر متخصص نظامی، ایجاد پادگان‌ها، فرودگاه‌ها و ناوگان دریایی توانست در ایجاد یک ماشین جنگی پر زرق و برق و با دیسیپلین و منضبط مبتنی بر معیارهای آمریکایی و انگلیسی موفق عمل کند (علی‌بابایی، پیشین: ۳۵۹).

۱- نقش ارتش در فرایند نوسازی و مدرنیزاسیون در دوران پهلوی اول

با روی کار آمدن دولت نوگرای رضاشاهی، فرایند نوسازی آغاز گردید. رضاشاه بعد از رسیدن به قدرت مطلقه، از سال ۱۳۰۴ خورشیدی در جهت تشکیل یک دولت مرکزی قوی، از همان آغاز بر ضرورت نوسازی و اصلاحات مالی، اداری، اقتصادی، آموزشی، پیشرفت تجارت و احداث جاده‌ها و راه-آهن تأکید کرد. در همه این اصلاحات ارتش و نیروی نظامی یک نقش کلیدی را برعهده داشت. اپتن استدلال می‌کند که در تمامی برنامه‌های مدرنیزاسیون رضاشاه، از کوچک گرفته تا بزرگ ردپای ارتش محسوس می‌باشد. این گستردگی سبب گردید نوعی نوسازی از بالا در دستورکار قرار گیرد که کم‌وبیش از سوی ارتش صورت‌بندی می‌شد و ارتش بعنوان کارگزار پروژه‌های شبه‌مدرنیستی و نردبان ترقی و توسعه شاه شناخته شود (حاتمی، ۱۳۹۳: ۳۴). این در حالی است برخی تلاش دارند اقدامات رضاخان در قبضه کردن حوزه سیاسی را با عناوینی مانند اقدام برای نوسازی و دولت-ملت‌سازی توجیه نمایند اما به واقع، در کنار نوسازی‌هایی که انجام گرفت و عمدتاً هم بخش نظامی را

و به خاطر جلوگیری از درگیری ایالات متحده در یک ویتنام دیگر توسط آمریکایی‌ها به اجرا در آمد. طبق نظریه نیکسون، تمام کشورهای متحد با آمریکا می‌بایست به حد کافی به سلاح و مهمات تجهیز شوند تا در صورت یک حمله کمونیستی در وضعیتی باشند که بدون کمک آمریکا بتوانند از خود دفاع کنند. ایران داوطلبانه به این وظیفه تن داد و در اوایل ۱۹۷۰ خود را سر تا سر مسلح کرد. دلیل دیگر نقش جدید ژاندارمی بود که در منطقه برعهده ایران گذاشته شده بود و این موضوع با خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و ایجاد خلا قدرت در سال ۱۹۶۸ آغاز شده بود و در پی آن این امکان برای ایران به وجود آمد تا با تجهیز خود به سلاح‌های مدرن و جدید نقش خود را بعنوان ژاندارم منطقه و حافظ منافع آمریکا اجرا نماید. سومین موضوع افزایش قیمت نفت به دلیل جنگ بین اعراب و اسرائیل بود که سبب افزایش درآمدهای نفتی گشت و به طبع این افزایش درآمد، خرید تسلیحاتی نیز افزایش یافت و آمریکایی‌ها نیز از این موضوع استقبال می‌کردند زیرا یک ارتش مجهز، قدرتمند و مرتبط با ارتش ایالات متحده به معنی تقویت نفوذ هرچه بیشتر آمریکا در خاورمیانه بود (نایب‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱). در همین راستا تقویت و تحکیم ارتش و دیگر نیروهای مسلح از نظر کمی و کیفی و تجهیز آن با پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین سلاح‌ها در دستور کار قرار گرفت و هزینه‌های نظامی در ظرف ۱۷ سال، یعنی در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۴۹ تا ۱۲ برابر افزایش یافت و از ۶۴ میلیون دلار به ۸۸۰ میلیون دلار رسید و در فاصله سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۵۷ هزینه‌های نظامی با ۱۵ درصد افزایش به رقم ۷۰۰ میلیارد ریال رسید و



منزلت نظامیان حقوق آنها را افزایش داد (هاشمی-هزاوه، پیشین: ۸)، و بعد از اینکه اصلاحات لازم در ارتش را به وجود آورد از آن بعنوان ستون اصلی و ابزاری در جهت ایجاد تغییرات ساختاری و ساخت دولت مطلقه در نظام سیاسی استفاده کرد. در این دوران ارتش در تمرکز منابع قدرت، از میان برداشتن کانون‌های ذره‌ای قدرت و سرکوب مقاومت و شورش‌های مرکزگریز و در نهایت پاسداری از وضع موجود و حمایت کامل از دولت مطلقه نقش کلیدی داشت. در مرحله بعد ارتش پا را از مسائل امنیتی فراتر گذاشته و اقداماتش را در حوزه سیاسی گسترش داد و از دخالت در انتخابات گرفته تا سرنوشت کابینه و قوه مجریه و یا جلوگیری کردن از فعالیت احزاب و یا حتی از صحنه خارج کردن روشنفکران گسترش داد (میراحمدی و جباری‌نصیر، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۳). از آنجائیکه ارتش نوین در ایران از همان ابتدا حول محور شخص رضاخان ایجاد گشت در نتیجه فرماندهان نیز تداوم قدرت و موفقیت خویش را در وفاداری و ارادت به او جستجو می‌کردند. بهبود موقعیت فردی فرماندهان ارتش به بقاء و توسعه ارتش و آن نیز به وجود شاه و افزایش قدرت وی بستگی داشت. بنابراین ارتش بطور مستقیم در سیاست دخالت داشت و فرماندهی ارتش در اداره امور بر غیرنظامیان تفوق داشت. ارتش نماینده گرایش نوسازی و یکی از اهرم‌های قدرت مطلقه دربار بود بدین معنی که ارتش ایران که در ابتدای شکل-گیری و روی کار آمدن رضاخان تحت تأثیر منازعات سیاسی از کار افتاده و ناتوان بود در اواخر دوره رضاشاه کاملاً مسلط بر حوزه سیاسی شده بود (بشیریه، ۱۳۹۲: ۲۷۶). علاوه بر آن ارتش در حوزه ساختاری نیز ارتش

شامل می‌شد. فارغ از وارداتی و بی‌قواره بودن این نوسازی‌ها سایر بخش‌های کشور از جمله بخش‌های سیاسی و فرهنگی کشور اولویت خود را از دست دادند. چرا که نظامی‌گری در رأس قرار داشت و این مسئله‌ای بود که برترین استعمار جهان یعنی بریتانیا از آن رضایت داشت (مولایی، ۱۳۹۴). بطورکلی اصلاحات در این دوره را می‌توان به چهار بخش تقسیم نموده و مورد بررسی قرار داد. ۱- تحول نظامی - اداری و سیاسی؛ ۲- تحول حقوقی، قضایی و آموزشی؛ ۳- تحول مالی اقتصادی و صنعتی؛ ۴- تحول فرهنگی و اجتماعی (علم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۴)، که در ادامه به توضیح نقش ارتش در این حوزه‌ها خواهیم پرداخت.

الف) نقش ارتش در تحول نظامی، اداری و سیاسی

رضاشاه در اولین اقدام در راستای نوسازی، به تأسیس ارتش مدرن دست زد. تصمیم رضاشاه برای ایجاد ارتشی نوین در ایران معمولاً محور اصلی برنامه‌های نوسازی دولت در آن دوره دانسته‌اند، چون نیازهای مربوط به ارتش، هم دامنه و هم سرشت بسیاری از برنامه‌های گسترده‌تر اصلاحی و توسعه را تعیین می‌کرد (شیخ‌نوری، ۱۳۸۵: ۳۰). او برای تقویت این ارتش متحدالشکل تغییرات بسیاری را در آن به وجود آورد از جمله افزایش ۵ برابری بودجه سالانه ارتش، امکان سربازگیری از مردم کشور با تصویب قانون نظام وظیفه عمومی و تأمین نیروی هوایی کوچک، یک هنگ مکانیزه با صد تانک و شناور کردن چند ناوچه در خلیج فارس. او برای تقویت ارتش عده‌ای دانشجوی نظامی را برای تحصیل به اروپا فرستاد و با استخدام چند مربی ایتالیایی نیروی دریایی را تقویت کرد و برای افزایش سطح

اهمیت ویژه‌ای داشت و قدرت ارتش بگونه‌ای بود که حتی بعد از ایجاد تقسیمات جدید کشوری با حضور ارتش، شهربانی و ژاندارمری نوعی حاکمیت دوگانه نظامی و غیرنظامی برقرار شد و استاندار عملاً تحت‌الشعاع قدرت و نفوذ فرمانده نظامی بود (علم و همکاران، پیشین: ۷۰).

ب) نقش ارتش در تحول حقوقی، قضایی و آموزشی

در این دوران تغییرات گسترده‌ای در نظام آموزشی به وجود آمد و با تعطیلی مکتب‌خانه‌ها و ایجاد مدارس و دانشگاه‌ها نظام آموزشی جدید در ایران به وجود آمد که در این تغییرات آموزشی مدارس و دانشکده‌های نظامی نقش فعالی را برعهده داشتند. هنوز ۱۱ ماه از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نگذشته بود که رضاخان در بهمن ۱۳۰۰ مقرر کرد تا با ادغام مدرسه قراقخانه، مدرسه نظام مشیرالدوله، مدرسه صاحب منصبان ژاندارمری و مدرسه دامپزشکی ژاندارمری، مدرسه نظام زیرنظر سرهنگ عزیزاله ضرغامی تشکیل یابد لذا عمارت مسعودیه در جهت دانشکده افسری اختصاص داده شد و بعد از مدتی دانشکده نظامی مختلف به وجود آمد که سالانه تعداد زیادی از افسران از این دانشکده‌ها فارغ‌التحصیل می‌شدند (علی‌بابایی، پیشین:

دو سال تلقین و آموزش در یک نهاد غیرمذهبی تحت اداره افسران ضدروحانی، می‌توانست اخلاق اجتماعی و دیانت عمومی را فاسد کند. بنابر فتواهای جداگانه علاوه بر مدرس دیگر از علما نیز معتقد بودند که خدمت نظامی اصول تشیع و بنیادهای اسلام را به خطر انداخته است. این مخالفت‌ها در واقع واکنشی در مقابل تلاش رضاخان در جهت استفاده از ظرفیت ارتش و قانون وظیفه عمومی بر روند توسعه مدنظر پهلوی بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۶۴). در مورد نقش ارتش در نظام قضایی باید به این موضوع اشاره کرد که تمرکز قدرت در دربار و شخصی شدن قدرت مانع از نهادینگی قدرت در حوزه‌های حقوق و قضایی بود و ساختار حقوقی و قضایی در خدمت گرایش‌های دولت مطلقه قرار داشت. با گسترش نظام قضایی جنبه جدیدی از حکومت شکل گرفت و آن وضع قوانین و اجرای آن از طریق نظام قضایی دست‌نشانده و ارتش بود که در آن نفوذ روحانیون و مذهب به حداقل رسیده باشد. بنابراین این دو در ارتباطی تنگاتنگ مأمور اجرای منویات شاه بودند و ارتش نقش بازوی سرکوب و پشتیبانی از قوانین را برعهده گرفت (میراحمدی و جباری‌نصیر، پیشین: ۱۸۰).

ج) نقش ارتش در تحول مالی، اداری، اقتصادی و صنعتی

بنابر نوشته بسیاری از محققان، در دوره رضاخان توسعه اقتصادی بطور کامل در راستای قدرت حاکمیت بوده است. هدف تحکیم پایه‌های قدرت بود و برای تحقق آن لازم بود که در بخش‌های اقتصادی تحول و دگرگونی ایجاد شود. اینکه چه چیزی باید تولید شود و یا روند تولید به چه سمت‌وسویی باشد و یا اولویت سرمایه‌گذاری چگونه بین بخش‌های گوناگون تعیین شود و تمام آنچه به تعیین مسیر

۲۲۵)، که این افسران نقش اساسی را در اجرای منویات شاه در راستای سرعت بخشیدن به روند نوسازی برعهده داشتند. در واقع مدارس و دانشکده‌های جدید نظامی نقش تربیت‌کننده عاملان اصلی و نیروی انسانی موردنیاز فرایند نوسازی را برعهده داشتند. در کنار دانشکده‌های نظامی موضوع ایجاد نظام وظیفه عمومی نیز در آموزش افراد جامعه در جهت مدرنیزاسیون جامعه تأثیر بسزایی داشت بطوریکه به اعتقاد بسیاری از علماء به ویژه آیت‌اله مدرس



مبلغ هنگفتی از منابع موجود از کوشش‌های مربوط به عمران اقتصادی است (هالیدی، ۱۳۵۸: ۶۸). علاوه بر این براساس گزارش کنسول انگلیس مالیات‌های وضع شده بر درآمد و کالاهای مصرفی در جهت افزایش عواید ارتش، باعث نارضایتی گسترده تجار قدیمی را فراهم ساخته بود تا آنان به صورت پنهانی شکایت کنند که هزینه ارتش بسیار زیاد است (آبراهامیان، پیشین: ۱۸۸).

د) نقش ارتش در تحول فرهنگی و اجتماعی

از منظر جامعه‌شناسی، نظامیان از جمله گروه‌هایی هستند که در زمینه نوسازی معمولاً پیشرو هستند و هر چیز نویی را بدون توجه به رابطه آن با جامعه ممکن است پذیرا باشند. این مسئله در جهان سوم بیشتر برجستگی یافته است؛ آنچنان که اولین رگه‌های نوسازی در ایران در زمان عباس‌میرزا و در خلال جنگ‌های ایران و روس در عرصه ارتش صورت گرفت (نعیمی، ۱۳۹۴: ۱) بر همین اساس در این دوره مدرن‌سازی ارتش، امکان نوسازی و تحول اجتماعی جامعه را فراهم آورد بطوریکه طبقه افسران توانستند بعنوان بخشی از حاملان فرآیند نوسازی در عرصه دگرگونی‌های اجتماعی نقش موثری را برعهده بگیرند (امینی و شیرازی، پیشین: ۲۷۲) بطور مثال قانون نظام وظیفه اجباری، علاوه بر نوسازی در سایر قسمت‌های اداری جامعه، در ایجاد یکپارچگی موثر بود (همان، ۲۷۲). علاوه بر آن ارتش می‌توانست در نبود طبقات اجتماعی موثر با ایجاد یک هویت ملی جایگزین مناسبی باشد برای طبقات اجتماعی ضعیف جامعه ایران که می‌بایست فرایند نوسازی همه‌جانبه را به پیش برند (میراحمدی و جباری‌نصیر، پیشین: ۱۸۲). در این دوران نوسازی فرهنگی با زور دولتی

و جهت بخش تولید در کشور بود تابع همین هدف بود (جوان‌الف، ۱۳۹۵: ۱۷۲). ارتش در این فرایند نقش قابل-توجه‌ای را برعهده دارد و تأسیس کارخانه‌های صنعتی متعدد با اولویت قائل شدن برای صنایع نظامی یا صنایع وابسته به آن در راستای تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دستور کار قرار گرفت. تأسیس کارخانه‌های دوخت یونیفرم نظامی، اسلحه‌سازی، فشنگ‌سازی، مهمات‌سازی و مسلسل‌سازی ارتش در تهران و سایر شهرها در همین راستا بوده است (امینی و شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۸۴). از موارد دیگر می‌توان به اختصاص مبلغ ۹ میلیون ریال جهت ساخت کارخانه تولید ماسک شیمیایی و یا سرمایه‌گذاری برای ساخت قسمتی از یک کارخانه ذوب آهن که قادر به تولید لوله توپ باشد اشاره نمود هرچند که بازدهی و مفید بودن این واحدهای صنعتی مورد تردید بود اما در برنامه نوسازی صنعتی رضاشاه جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده بود (آیتی، ۱۳۸۹: ۳۱). به اعتقاد میلسپو در زمینه مالی رضاشاه توانست با کمک ارتش مالیات‌های معوق و جاری را جمع-آوری کند تا تأمین مالی فرایند نوسازی در ایران تسهیل گردد (حاتمی، پیشین: ۳۳). در بخش مالی نیز نیروهای مسلح سهم بزرگی از عواید و درآمدهای دولت را به خود اختصاص داده است. در دوره رضاخان بودجه نظامی بطور متوسط یک سوم همه مخارج را تشکیل می‌داد و تقدیمی که به بودجه نظامی داده می‌شد شک نیست که از این مخارج نظامی سهم مثبتی نیز نصیب توسعه اقتصادی می-شود ولی این جزء بسیار کوچک است و بسیاری از منابع را از پروژه‌های دیگر منحرف کرده و در توسعه کلی ایران اعوجاجی پدید آورده است که معرف تراز کلی منفی و کسر

انجام می‌گرفت و زمینه‌های مختلف فرهنگی را شامل می‌شد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۰)، و ارتش با سرکوب شورش‌های عشیره‌ای و قومی و جایگزین کردن وفاداری به دولت مبتنی بر ملت، به جای وفاداری به قوم و قبیله به برقراری وحدت ملی دست زد (علم و همکاران، پیشین: ۷۰). در دهه دوم حاکمیت رضاشاه از نظامیان برای از میان برداشتن مخالفان سیاسی و حتی کارگزاران دولت پهلوی استفاده شد. در سال ۱۳۱۲ و در راستای سیاست تخت قاپوکردن، صولت‌الدوله و پسرش بازداشت شدند و صولت‌الدوله در زندان به قتل رسید. در سال ۱۳۱۳ سردار اسعد که هنوز وزیر جنگ بود همراه با تعداد زیادی از خوانین بختیاری و قوام‌الملک ایل خمسه متهم به دسیسه علیه جان شاه شده و توقیف شدند. سردار اسعد در زندان کشته شد و تعدادی از خوانین نیز اعدام شدند. افزون بر اینها تیمورتاش و علی-اکبر داور که خود از حامیان اصلی به سلطنت رسیدن رضا-خان بودند، مورد غضب واقع شده و اولی کشته شد و دومی از ترس کشته شدن به زندگی خود پایان داد. مهمتر از اینها سرکوب قیام علما و روحانیون اصفهان، از جمله حاج اقا نوراله اصفهانی، علما و روحانیون تهران و در صدر آنها سیدحسن مدرس، حاج آقا جمال اصفهانی، محمدعلی شاه-آبادی، سیدابوالحسن طالقانی، شیخ محمد خالص‌زاده و ... نمونه‌ای از استفاده رضاخان از نظامیان در راستای اجرای سیاست‌های توسعه‌ای خود بود (جوان، ۱۳۹۶: ۱۵۶).

۲- نقش ارتش در فرایند نوسازی و مدرنیزاسیون در دوران پهلوی دوم

مدرنیست‌های ایران بر لزوم گذار از جامعه سنتی و رسیدن به یک جامعه مدرن (با الگوی کشورهای غربی) اعتقاد داشتند و بر رشد اقتصادی و گسترش اقتصاد سرمایه‌داری در کشور و همچنین تحول فرهنگی و حذف ارزش‌های جامعه سنتی و گسترش ارزش‌های غربی در کشور و ایجاد طبقات جدید اجتماعی و گسترش طبقه متوسط نوین پای می‌فشرده. اما بر تحول سیاسی و نظام دموکراتیک اعتقادی نداشتند و مانند روشنفکران دوره رضاخان از حضور یک دولت مقتدر و حتی مستبد بعنوان مهمترین عامل برای پیشبرد این گذر و ایجاد تحولات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأکید داشتند. براساس همین دیدگاه محمدرضا شاه با تکیه بر ابزار سرکوب مخالفان متشکل از واحدهای پلیس، ارتش و ساواک توانست یک دولت اقتدار-

انجام می‌گرفت و زمینه‌های مختلف فرهنگی را شامل می‌شد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۰)، و ارتش با سرکوب شورش‌های عشیره‌ای و قومی و جایگزین کردن وفاداری به دولت مبتنی بر ملت، به جای وفاداری به قوم و قبیله به برقراری وحدت ملی دست زد (علم و همکاران، پیشین: ۷۰). در دهه دوم حاکمیت رضاشاه از نظامیان برای از میان برداشتن مخالفان سیاسی و حتی کارگزاران دولت پهلوی استفاده شد. در سال ۱۳۱۲ و در راستای سیاست تخت قاپوکردن، صولت‌الدوله و پسرش بازداشت شدند و صولت‌الدوله در زندان به قتل رسید. در سال ۱۳۱۳ سردار اسعد که هنوز وزیر جنگ بود همراه با تعداد زیادی از خوانین بختیاری و قوام‌الملک ایل خمسه متهم به دسیسه علیه جان شاه شده و توقیف شدند. سردار اسعد در زندان کشته شد و تعدادی از خوانین نیز اعدام شدند. افزون بر اینها تیمورتاش و علی-اکبر داور که خود از حامیان اصلی به سلطنت رسیدن رضا-خان بودند، مورد غضب واقع شده و اولی کشته شد و دومی از ترس کشته شدن به زندگی خود پایان داد. مهمتر از اینها سرکوب قیام علما و روحانیون اصفهان، از جمله حاج اقا نوراله اصفهانی، علما و روحانیون تهران و در صدر آنها سیدحسن مدرس، حاج آقا جمال اصفهانی، محمدعلی شاه-آبادی، سیدابوالحسن طالقانی، شیخ محمد خالص‌زاده و ... نمونه‌ای از استفاده رضاخان از نظامیان در راستای اجرای سیاست‌های توسعه‌ای خود بود (جوان، ۱۳۹۶: ۱۵۶).

همین‌طور از ارتش برای سرکوب شورش‌های اجتماعی نیز استفاده می‌شد بطور مثال در سرکوب و کشتار خونین مخالفان کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ در مشهد ارتش نقش اصلی را برعهده داشت (حاتمی، پیشین: ۳۳). با توجه به اینکه



اقتصادی درمی‌آمد. کارهای ارتش محدود به امور نظامی نمی‌شد، از سال ۱۳۴۱ به بعد ارتش طبق دستور شاه در امور غیرنظامی مانند توزیع خواربار، ایجاد فروشگاه‌ها و فعالیت‌های دیگر بگونه‌ای روزافزون دخالت می‌کرد و با ایجاد سپاهیان ترویج و آبادانی دخالت‌های ارتش در نوسازی اقتصادی گسترده‌تر شد (علی‌بابایی، پیشین: ۳۶۹).

ب) نقش ارتش در نوسازی اجتماعی

ارتش ایران در عصر پهلوی یک نیروی تربیت شده، بالنسبه مرفه، درس‌خوانده و شهرنشین بود (امین، ۱۳۸۶: ۱۷). آنان که غالباً برخاسته از خانواده‌های محروم جامعه هستند صعود آنان بعنوان یک نیروی اجتماعی جدید عنصر جدیدی را وارد طبقه حاکمه کرد که در بسیاری از موارد به مدد برنامه‌های اصلاحی شاه آمد بطوریکه ارتش در برنامه اصلاحات ارضی به حمایت از مالکین بزرگ برخاست. از طرفی قانون وظیفه عمومی و سربازگیری عمومی همچون یک وسیله تحرک اجتماعی برای مضمولین و فرار از روستاها عمل کرده است. علاوه بر این ارتش در ایجاد یکپارچگی و اشاعه ایدئولوژی رژیم و به خصوص وفاداری به شاه نیز عمل می‌کند و از اینها مهمتر نقش ارتش در تأمین کادر اداره سایر فعالیت‌های دولتی، برنامه‌های نوسازی و کارخانجات و ... را برعهده دارد و ژنرال‌ها و کادر افسران ذخیره‌ای از کارکنان را تشکیل می‌دهند که در صورت نیاز از آن برای اداره بخش‌های مختلف جامعه استفاده می‌شود (هالیدی، پیشین: ۶۹).

ج) نقش ارتش در نوسازی سیاسی

در فرایند نوسازی سیاسی مدنظر پهلوی ارتش مهمترین ابزار سرکوب مخالفان سیاسی و تضمین کننده بقای نظام

گرای سلسله مراتبی تأسیس کند. او پس از تثبیت سلطنت به وسیله کودتا و حذف مخالفین از ابتدای دهه ۱۳۴۰ با حمایت غرب، فصل تازه‌ای را در ساختار اجتماعی ایران گشود و ایران را به دور تازه‌ای از عصر نوسازی وارد کرد و آن را «عصر تمدن بزرگ» نامید. بدین ترتیب دوره دوم تجددگرایی، آمرانه آغاز گشت و مظاهر و تجلیات تمدن غرب با شتاب فراوانی وارد جامعه ایران شدند، بدون آنکه در این اقتباس، منطق و عقلانیتی به کار رفته باشد (زریری، ۱۳۸۴: ۲۸). در اجرای روند مدرنیزاسیون در این دوره ارتش همانند دوره پهلوی اول نقش فعالی را برعهده داشت که در ادامه به بررسی نقش آن در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پرداخته می‌شود.

الف) نقش ارتش در نوسازی اقتصادی

در این دوره دستگاه نظامی نقش مهمی در تولید دارد و ارتش در این دوران دارای کارخانجاتی است که به مونتاژ وسایل نقلیه و تولید صفحات زره‌پوش و تجهیزات پشتیبانی می‌پردازند. این کارخانجات تحت کنترل صنایع نظامی ایران است و توسط ژنرال‌ها به سبک نظامی اداره می‌شود علاوه بر آن نیروهای مسلح منبع مهمی برای اشتغال بوده است و افراد زیادی چه بطور مستقیم و چه بطور غیرمستقیم در خدمت ارتش بوده‌اند. در کنار اینها ارتش در بخش خدمات نیز فعال است. بانک سپه و تعاونی‌های مختلف ارتش از جمله فعالیت‌های ارتش در بخش خدمات هستند و بالاخره در بخش عمرانی تحت برنامه اصلاحات ارضی از طریق سپاه دانش و بهداشت نقش بسزایی دارد (هالیدی، پیشین: ۶۸). در هر کجا که ارتش دست به ایجاد پایگاه می‌زد، به صورت مرکز تازه‌ای برای فعالیت‌های

کردند. بطور مثال سپهبد مرتضی یزدانی‌پناه، سپهبد امیر احمدی، سپهبد جهانبانی، سپهبد شاه‌بختی، سپهبد نخجوان و ... به مقام سناتور و امیران رزم‌آرا، زاهدی و ازهارى به مقام نخست‌وزیری و ده‌ها امیر دیگر به مقام وزارت رسیدند و حتی بعضی مانند سرلشگر ارفع مأمور به تشکیل حزب سیاسی شدند (امین، پیشین: ۱۷).

د) نقش ارتش در حوزه فرهنگی

محمدرضا شاه از همان ابتدا الگوی فرهنگی راهبردی خود را بر سیاست‌ها و اقدامات پدرش استوار کرد. پیگیری این روند ارزش‌های سنتی پیشین به چالش کشیده شد و از سوی دیگر ارزش‌های جدید نیز کاملاً استقرار پیدا نکرد و نوعی بحران هویت به وجود آمد. محمدرضا شاه اتکا به هویت ملی که در نگاه او بر میراث کهن استوار بود شرط عبور از این بحران می‌دانست و لذا مذهب را کنار نهاده و به جای آن باستان‌گرایی را تقویت می‌کرد. اساساً پهلوی مذهب را مانعی در سر راه توسعه می‌دانست زیرا معتقد بود ارزش‌های دینی، طرح‌های نوگرایانه را تهدید می‌کند. از طرفی باستان‌گرایی و ترویج فلسفه مبتنی بر فره پادشاهی و سنت سه هزار ساله شاهنشاهی می‌توانست پشتوانه فرهنگی لازم در جهت مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی را فراهم آورد (زریری، پیشین: ۲۹). ارتش همانند سایر حوزه‌های نوسازی در این زمینه نیز نقش فعالی داشت. شاید در هیچ‌کدام از حوزه‌های جامعه به اندازه ارتش بر ناسیو-نالیسم، باستان‌گرایی و فره پادشاهی تأکید نشده باشد. اعضای نیروهای مسلح پیوسته به سه چیز خدا، شاه، سوگند وفاداری یاد می‌کنند و در تعلیمات‌شان پیوسته وفاداری به پادشاه فرهمند و نیاز به تجدید عظمت گذشته

سیاسی بوده است واقعیت این است که شاه پس از رهایی از کابوس سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۹، تنها راه چاره برای جلوگیری از پیدایش حرکت‌های ضدسلطنتی را در تقویت بیش از پیش نیروهای نظامی جستجو می‌کرد؛ شاه به خوبی دریافت که بدون نیروی سرکوبگر و مطیع، قادر نخواهد بود به سلطنت ادامه دهد. از این دوره به بعد نقش ارتش تغییر پیدا کرد و در خط مقدم اختناق داخلی قرار گرفت. از این تاریخ به بعد ارتش و نیروهای مسلح به مثابه یک نیروی فرمانبردار برای حفظ کیان خاندان پهلوی و جنگ با مردم مطرح و مورد استفاده قرار گرفت تا جائیکه صدها نفر از مبارزان ضد رژیم توسط ارتش و نیروهای اطلاعاتی دستگیر و سرکوب شدند. شاه در موارد مختلفی همچون سرکوب کمونیست‌ها و جبهه ملی‌ها، سرکوب قیام پانزده خرداد ۴۲ و تظاهرات مخالفان انقلابی از ارتش در جهت سرکوب گروه‌های سیاسی مخالف بهره برد. حتی ارتش در پاره‌ای از موارد وارد دانشگاه‌ها شد و محاکمه مخالفین سیاسی توسط ارتش و در دادگاه‌های نظامی صورت پذیرفت. ارتش علاوه بر کمک و پشتیبانی از سایر نیروهای انتظامی و اطلاعاتی خود از طریق رکن ۲ و یگان دژبانی و گارد شاهنشاهی در سرکوب مخالفین سیاسی مستقیم عمل می‌کرد. شاه می‌کوشید از طریق و به کمک گروه نخبگان نظامی که از میان مطیع‌ترین و بعضاً فاسد-ترین و بیرحم‌ترین امرای ارتش بودند به رویاهای خود جامعه عمل ببوشاند (علی‌بابایی، پیشین: ۳۷۱). از همین رو بسیاری از امیران ارتش شاهنشاهی در مناصب سیاسی قرار گرفتند که اکثر آنها نقش خاصی را ایفا نمی‌کردند و فقط با اطاعت بی‌قید و شرط از منویات شاه اطاعت می-



دولت مطلقه پیش رفت. در چنین شرایطی و در غیاب نهادهای جامعه مدنی و ضعف و سرکوب آنها زمینه رشد و نیرومندی هرچه بیشتر نهادهای اجبارآمیز فراهم گردید. بنابراین رضاخان که خود از فوج قزاق بود و با روحیه- نظامیگری بار آمده بود، از ابتدای دستیابی به قدرت، تکیه‌اش را بر ارتش گذاشت و به تدریج ارتش به کارگزار پروژه‌های شبه‌مدرنیستی و نردبان ترقی پهلوی تبدیل گردید، لذا پهلوی همواره بر ضرورت استفاده از ارتش و قوای نظامی در نوسازی و اصلاحات مالی، اداری، اقتصادی، آموزشی، پیشرفت تجارت و احداث جاده‌ها و راه آهن و ... بعنوان یکی از ابزارهای بنیادین در مسیر نوسازی تأکید کرد. در دوران پهلوی دوم ارتش توانست همچنان نقش اصلی و محوری خود را حفظ کند به خصوص بعد از کودتای ۱۳۳۲ و به موازات رشد توانمندی‌های نظامی و تقویت ارتش و با شروع دور دوم مدرنیزاسیون این روند گسترش پیدا کرد و ارتش در تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، مالی و ... نقش فعالی را برعهده داشت.

به یادشان آورده می‌شود. خواندن سرودهای وطنی برپایه همین نگاه و استفاده از زبان پارسی در اسناد ارتش و نام- گذاری یگان‌ها و القاب نظامی و ... همه در جهت ترویج عناصر جدید فرهنگی در ارتش بود (هالیدی، پیشین: ۶۱). ممانعت از گسترش انجام مناسک دینی در میان سربازان وظیفه و افسران با استفاده از سختگیری، تمسخر و تحقیر نیروهای مذهبی و رواج اندیشه‌های غربی در میان افسران از طریق تشویق و ایجاد محل‌هایی همچون باشگاه افسران و گسترش آن به نیروهای وظیفه و استفاده اجباری از کروات و اصلاح صورت از این نمونه است علاوه بر این ارتش بعنوان ابزاری قوی در راستای گسترش فرهنگ متجدد چه از طریق اشاعه آن به سایر بخش‌های جامعه و چه از طریق سرکوب مبلغان و حامیان اندیشه‌های دینی و مذهبی موثر عمل کرده است، سرکوب قیام‌های متعدد، دستگیری و اعدام مخالفان مذهبی و نظارت و کنترل دقیق جامعه از وظایف ارتش در راستای ایجاد فرهنگ جدید بوده است.

نتیجه‌گیری

اگرچه از جمله لوازم بلافصل موردنیاز نوسازی و توسعه در جوامع وجود بستری جهت سازمان‌یابی، مشارکت، رقابت و آزادی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است اما فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی گروه‌های حاکمه و اعتقاد آنان به نوعی تجدد آمرانه یا دیکتاتوری انقلابی و نوعی نوسازی از بالا در عصر پهلوی مغایر با هرگونه مشارکت و رقابت در سیاست بوده و به دلایل و بهانه‌های مختلف اعم از ایجاد امنیت، وحدت ملی و هویت ملی به سمت تمرکز و انباشت قدرت و ایجاد

فهرست منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، مترجم: گل‌محمدی، احمد و فتاحی، محمد ابراهیم، چ ۱۱، تهران: نشر نی.
- ۲- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- امین، حسن (۱۳۸۶)، «نقش امیران ارتش در عصر پهلوی»، مجله حافظ، ش ۴۶.
- ۴- امینی، علیرضا و شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۵)، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، چ ۲، تهران: نشر قومس.

- ۵- ایتی، عطاء (۱۳۸۹)، «گزارش کاردار فرانسه از اقتصاد دوران رضاشاه»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ش ۱۰.
- ۶- بشیریه، حسین (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، چ ۲۱، تهران: نشر نی.
- ۷- تقی‌زاده داوری، محمود و بابایی، امید (۱۳۸۹)، «بررسی فرایند تحدید نفوذ سازمان روحانیت شیعه در عصر رضاشاه»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، س ۸، ش ۳۱.
- ۸- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، *انقلاب اسلامی ایران*، قم: مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی، دفتر نشر معارف.
- ۹- جوان(الف)، مصطفی (۱۳۹۵)، «توسعه صنعتی در دوره پهلوی اول»، *فصلنامه مطالعات سیاسی روز*، س ۱۵، ش ۶۱.
- ۱۰- جوان(ب)، مصطفی (۱۳۹۶)، «بررسی ماهیت و عملکرد ارتش رضاشاهی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی روز*، س ۱۶، ش ۶۲.
- ۱۱- حاتمی، عباس (۱۳۹۳)، «ارتش و دولت‌سازی در ایران و اروپا مطالعه تطبیقی در کارکردها و بسترها»، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۲۰.
- ۱۲- زریری، رضا (۱۳۸۴)، «تجددگرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی»، *مجله زمانه*، س ۴، ش ۴۰.
- ۱۳- شیخ‌نوری، محمدمیر (۱۳۸۵)، «تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن»، *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، س ۵، ش ۵۲.
- ۱۴- علم، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۳)، «برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی»، *فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۱.
- ۱۵- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۵)، *تاریخ ارتش ایران از هخامنش تا عصر پهلوی*، چ ۲، تهران: انتشارات آشیان.
- ۱۶- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی توسعه*، چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۷- مولایی، حسین (۱۳۹۴)، «سوء استفاده بی‌هزینه انگلستان از رضاخان»، *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، منتشر شده در: <http://www.farsnews.com>
- ۱۸- میراحمدی، منصور و جباری‌نصیر، حسن (۱۳۸۹)، «الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت مطلقه شبه مدرن در ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۶، ش ۱.
- ۱۹- نایب‌پور، محمد (۱۳۸۵)، «تحولات ارتش از عهد قاجار تا پایان سلسله پهلوی»، *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، س ۵، ش ۲۰- نعیمی، محسن (۱۳۹۴)، «آموخته‌ها و نیامخته‌های رضاشاه از آتاتورک»، *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، منتشر شده در: <http://www.irdc.ir>
- ۲۰- نعیمی، محسن (۱۳۹۴)، «آموخته‌ها و نیامخته‌های رضاشاه از آتاتورک»، *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، منتشر شده در: <http://www.irdc.ir>
- ۲۲- هالیدی، فرید (۱۳۵۸)، *دیکتاتوری و توسعه*، مترجم: طلوع، علی، چ ۱، تهران: انتشارات علم.
- ۲۳- هراتی، محمدجواد و ظفری، محمد (۱۳۹۲)، «تفاوت نقش و جایگاه ارتش در فرایند انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، س ۲، ش ۸.